

پوش — — — — —
مراثی و مقامات درسی
تقد ادبی

● معنا باختگی شاعرانہ / ژان — میشل ریپ / دکتور شہلا حائری

معنا باختگی شاعرانه*

ژان - میشل ریب

ترجمه شهلا حائری

به انگیزه انتشار کتاب «تاتر بی حیوان»

۱۱۹

درباره تاتر اِسورد که به آن تاتر پوچگرا، تاتر نو، و ضد تاتر نیز گفته می‌شود بسیار سخن رفته است. این عنوان به نوشتار و زبانی اطلاق می‌شود که ضد ساختار قراردادی و شسته رفته تاتر پیشین است.

هر چند که شکوفایی تاتر معنا باخته یا اِسورد در قرن بیستم است، اما پیشینه‌ی این نوع تاتر به زمان‌های دور بر می‌گردد و نمایشنامه نویس‌های بسیاری بوده‌اند که از دیر باز چنین زبانی به کار برده‌اند. دلک‌های نمایشنامه‌های شکسپیر، که بعدها آلفرد دو موسه نیز از آن‌ها در نمایشنامه‌های الهام گرفت، بسان شخصیت‌های تاتر اِسورد، گفتار و کلامشان فاقد معنا و انسجام است.

آنچه توسط منتقد انگلیسی مارتین اسلین^۱ در سال ۱۹۶۱ تاتر اِسورد نام گرفت، آفاریست که اصول و منطق کلام را در هم می‌ریزد و گاهی به هذیان و یاوه‌گویی می‌گراید. زبان در این نوع تاتر کاملاً دگرگون می‌شود و شرایط پیش بینی نشده و غافلگیرکننده‌ای به وجود می‌آورد. این نمایشنامه نویسان علیرغم گوناگونی و تفاوت‌هایشان هر یک به نوعی اضطراب و پرسش‌های

*. نمایشنامه «تاتر بی حیوان» با ترجمه نگارنده این مقاله توسط نشر قطره به چاپ رسیده است.

زمان خود را منعکس می‌کنند، پرسش‌هایی که از یاس و شرایط ناگوار سالهای بعد از جنگ جهانی دوم ناشی می‌شوند. آنها بر ضد ارزش‌های بورژوازی و سازشکارانه پیش از جنگ به پا می‌خیزند و با بیان و زبانی متفاوت سعی می‌کنند آن را فرو پاشند و تاتری آزاد را جایگزین آن سازند. یونسکو تاتر اَبسورد را اینگونه تعریف می‌کند:

«تاتر معنا باخته، ضد مضمون، ضد ایدئولوژی، ضد رئالیست - سوسیال، ضد روانشناسی، ضد بورژوازی است. تاتر اَبسورد احیای تاتری نو و آزاد است. آزاد یعنی رها شده، یعنی بدون موضع‌گیری: اَبسورد تنها تاتری است که قادر است به دقت و صمیمانه بدیهیات پنهان را آشکار سازد. تاتر، معماری متحرک تصاویر صحنه است.»^۱

در ورای این صحنه‌ها تماشاگر یا خواننده با دلهره‌ها و نگرانی‌های زمان خود روبرو می‌شود. انسانی که در عصر مدرن زندگی می‌کند با شک و تردیدهایی دست به گریبان است که دیگر نمایشنامه‌های کلاسیک و سنتی قادر به بازگو کردن آن نیست. تاتر با تصویر کردن این احساس ناامنی و اضطراب حاکم بر دنیای جدید، بازتابی می‌شود از واقعیات انسان مدرن. نمایشنامه‌نویسان اَبسورد هر یک نگرش و جهان‌بینی خود را دارند اما همگی سعی در تحول و احیای زبان و تاتر دارند تا اعتراض خود را بر ضد ارزش‌های دیرپای تاتر و جامعه بازگو کنند. درونمایه‌های این گونه نمایش‌ها نشان دهنده شکست ارزش‌های عقلایی و اومانیست می‌باشد. ساختار و مکالمات گاهی آنچنان غیر منطقی هستند که به یاوه‌گویی می‌گرایند. نمایشنامه‌نویسان این گونه تاتر هر یک به گونه‌ای، تمام ساختار و قالب‌های کهنه را در هم می‌ریزند تا تاتری مدرن و متناسب با دنیای جدید ارائه دهند. البته همانگونه که اشاره شد مضمون معنا باختگی و اَبسورد مضمون کاملاً جدیدی نیست و همواره در طول تاریخ ادبیات به نوعی وجود داشته است. اگر به تاریخ تاتر نظری بیفکنیم می‌بینیم که مضمون اَبسورد در نمایشنامه‌ها و رمان‌های فرانسه از دیر باز دیده می‌شود اما در قرون وسطی سلطه کلیسا به گونه‌ای بود که تاتر با مفاهیم و آیین مذهبی در می‌آمیخت. به دلیل همین معنویت، مضمون اَبسورد و پوچی و بی‌معنایی زندگی در تاتر آن زمان کمتر دیده می‌شود. بعدها با عصر نوزایش (رنسانس) اروپا و با ظهور متفکرانی چون پاسکال، حقارت و ضعف بشر و واقعیت دلهره‌آور مرگ مطرح می‌شود و با آن پوچی سرنوشت بشری چهره می‌نماید.

عواقب از دست دادن این جهان کامل، منظم و منسجم در دن کیشوت اثر سروانتس به خوبی آشکار است. دن کیشوت مظهر شوالیه ایست که دیگر ارزش‌ها و دانش کهن به کارش نمی‌آید و

۱. اوژن یونسکو «یادداشت و ضد یادداشت»، Collection des idées، پاریس، ۱۹۶۶، ص ۲۵۵.

تئاتر بی حیوان

ژان-میشل ریب
شهلا حنری



در دنیایی که سنت‌ها را از دست داده است، بین تصورش از دنیا و واقعیت هر روزه دست و پا می‌زند. رویاهایش را حقیقت می‌پندارد، در دنیای آرمانی و خیالی به سر می‌برد، به عبث بر آسیاب بادی می‌تازد و سعی در نگهداری ارزش‌های پوسیده‌ای دارد که با واقعیت زمان تطبیق نمی‌کند. از این جهت دن کیشوت نمونه و الگوی شخصیت‌های افسورد می‌تواند تلقی شود، انسانی که شرایطی مسخره و در عین حال تراژیک دارد و در دنیایی به سر می‌برد که معیارهایش را از دست داده است.

کمی بعد در عهد درخشان تاتر فرانسه، مکتب کلاسیک شاهکارهایی می‌آفریند که در همگی آنها سخن از تقدیر و جبر روزگار است. قهرمانان کرنی و راسین نماد عجز و درماندگی انسان در برابر قدرت تقدیر و سرنوشتند. آگاهی به این عجز و نیافتن نیرویی ماوراءالطبیعه برای رهایی و رستگاری، انسان را با حقیقت وجودی خود آشنا می‌کند و راه را برای شرایط افسورد و پرچگری آماده می‌سازد. اما در تاتر کلاسیک این دوره، قهرمانان شخصیت‌هایی استثنایی و خارق‌العاده‌اند، به طبقات بالای اجتماع تعلق دارند، مظهر شرافت و قدرتند و شجاعانه سرنوشت محتوم خود را می‌پذیرند و از شرافت و منزلت خود دفاع می‌کنند.

تاتر در قرن هجدهم فرانسه که قرن روشنگریش می‌خوانند از حیطة کلیسا و دربار خارج می‌شود و جایگاهی است برای اشاعه افکار انقلابی و مردمی. چنین تاتری زندگی و مشکلات

مردم عادی را مطرح می‌کند و به شخصیت‌ها اقتدار می‌بخشد و به انسان این باور را می‌دهد که قادر است از شرایط جبری زندگی خود را برهاند و به زندگی بهتری دست یابد. به همین دلیل نیز در نمایشنامه‌های آن دوره فرانسه کمتر نشانی از تفکر پوچ‌گرا و افسورد دیده می‌شود.

پس از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹)، سرخوردگی و سردرگمی نسل پس از انقلاب در آثار پیروان مکتب رمانتیسم به خوبی دیده می‌شود. رمانتیسم با «دلگرفتگی» (spleen)، یاس و کسالت آمیخته است. نسل رمانتیک که وارد دنیای مدرن شده است آرمان‌های ارزشمند خود را از دست داده است، «درد قرن»^۱ دارد و قادر نیست مرهمی برای آن یابد. از دیدگاه او زندگی معنایش را از دست داده است، پس در خود فرو می‌رود و درد «من» خود را فریاد می‌کند. تنهایی، افسردگی، سردرگمی و کسالت شخصیت‌های رمانتیک بسیار با حالات شخصیت‌های افسورد قرن بیستم شباهت دارد. با این تفاوت که نسل رمانتیک نسلی است که هنوز معتقدات مذهبی محکمی دارد و چنین باوری او را از وضعیت پرچگرایانه تاتر افسورد می‌رهاند.

قرن بیستم با جنگ‌های متوالی و فرضیات جدیدش انسان را متزلزل می‌کند. ارزش‌های معنوی و اجتماعی در هم می‌ریزند. فروید با کشف ضمیر ناخودآگاه پرسش‌های جدیدی مطرح می‌کند و درباره انسان چون و چرا می‌کند. ادبیات با جویس و پروست متحول شده است و زبان متداول پیشین پاسخگوی نگرش و جهان‌بینی انسان مدرن نیست. آدامو^۲ احساس انسان قرن بیستم را اینگونه شرح می‌دهد:

«چی هست؟ اقلا می‌دانم که من وجود دارم. ولی این من کیست؟ این من چیست؟ فقط می‌دانم که رنج می‌برم. و اگر رنج می‌برم برای این اینست که در نهاد من گسستگی هست، جدایی هست. گسسته‌ام. از چه گسسته‌ام؟ نمی‌دانم چه نامی بر آن نهم. اما گسسته‌ام. (آن وقتها خدا می‌نامیدندش اکنون نامی ندارد)»^۳

چنین است که انسان قرن بیستم در برابر راز هستی، خود را با ترس‌ها و تردیدهایش تنها می‌یابد. کتاب‌ها و تحقیقات روانشناسی، فلسفی و ادبی مانند روانکاوی و اگزستانسیالیسم به او آموخته بودند که خود را نمی‌شناسد و قادر نیست حتا به آنچه در دروانش نیز می‌گذرد پی‌برد. انسجام درونیش از هم پاشیده است و احساس می‌کند که زندگیش پوچ و عبث است. توان ادامه

۱. Mal du siècle اصطلاحی است که آلفرد دو موسه و سایر نویسندگان شعرای رمانتیک برای بیان سردرگمی و یاس خود به کار می‌برند.

۲. Arthur Adamov ۱۹۰۸ - ۱۹۷۰ نمایشنامه‌نویس فرانسوی متولد روسیه

۳. آدامو، اعتراف، انتشارات Sagitaire، پاریس ۱۹۴۶، ص ۱۱۵.

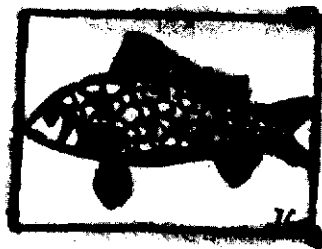
THÉÂTRE SANS ANIMAUX

Neuf pièces facétieuses

Jean-Michel Ribes



● دکتر شهلا حائری



ACTES SUD - PAPIERS

حیات ندارد: «زندگی پوچ نیست، فقط خیلی سخت است، خیلی سخت»^۱ همانگونه که دیدیم چنین احساسی پیش از این نیز وجود داشته است ولی این بار نمایشنامه‌نویسان با تکنیک و روش‌های جدید نوشتار این به هم پاشیدگی درونیشان را به رشته تحریر در می‌آورند. در نمایشنامه‌های کلاسیک انسان‌ها و روانشناسی‌شان مطرح بود در حالیکه در نمایشنامه‌های افسورد پس از سال‌های ۱۹۴۵ زبان و موقعیت‌هاست که مضمون یا ضد مضمون تاتر می‌شود. زبان معرف روانشناسی شخصیت‌ها نیست.

حتا دیگر وسیله ارتباطی نیز نیست. کلام بی‌معنا بازتاب بی‌معنایی و عبث بودن زندگی انسان است. هدف تاتر افسورد بحث بر سر علل یا تحلیل این احساس سر درگمی نیست، تنها سعی دارد این احساس را منعکس کند و در این راه از شگردهای بصری و تاتری گوناگونی یاری می‌گیرد.

افسورد و معنا باختگی به عبارتی بیان سر درگمی انسان مدرن است. برای او نظم دنیا در هم ریخته است و او دیگر آرمان‌ها و اهداف بزرگش را از دست داده است. نمی‌داند کیست و در این دنیا به چه کار می‌آید. بدین گونه است که مفهوم قهرمان مرسوم در ادبیات و نمایشنامه‌های

۱. آدامو و انسان و کودک، انتشارات گالیمار، پاریس ۱۹۷۰، ص ۱۱۸.

کلاسیک کم‌کم از بین می‌رود و جای خود را به ضد قهرمان می‌دهد. راهی که با سروانتس آغاز گشته بود و دیگران ادامه‌اش دادند. دیگر دوران شخصیت‌های اسطوره‌ای قرون وسطی، قهرمانان راسین^۱ و کرنی^۲ سپری شده است و ضد قهرمانانی چون مادام بواری و ولگردهای بکت^۳ جای آنها را می‌گیرند. در دنیای جدید همه چیز مضحک، بی‌معنا و ظاهری است. گفتگوها و ارتباطات انسان‌ها بی‌محتوا و قراردادی است، انسان حرف می‌زند تا احساس کند زنده است. ارتباطی بین انسان‌ها نیست، مکالمات افسورد در واقع تک‌گویی و مونولوگی بیش نیستند، کلام معنایش را باخته است. گره و گره‌گشایی در کار نیست، شرایط نه تراژیک است و نه خنده‌دار. شخصیت‌ها بسان کهن الگوهای بی‌چهره و بی‌نام و نشانند که در دور باطلی گرفتار آمده‌اند، محکوم به ادامه حیاتند و نمی‌دانند با خود و با زندگی چه کنند: «کاری نیست» عبارتیست که بارها بر زبان ولگردها و دائم‌الخمرهای بکت می‌آید. البته می‌توان برای تاتر افسورد نمادهایی قائل شد. می‌توان گودوی بکت را God، خدا فرض کرد و اینطور نتیجه گرفت که بشریت در انتظار منجی است که او را از این پوچی برهاند. می‌توان باز در همان نمایشنامه روابط حاکم بین شخصیت‌ها را با روابط انسان‌ها در نظام سرمایه‌داری مقایسه کرد. اما تحلیل ما از نمادها هر چه باشد در زبان و محاوره تاتر افسورد تغییری نمی‌دهد چرا که ویژگی این نوع تاتر، زبان مخصوص و معنا باخته‌ایست که در مکالمات آمده است. زبانی که هدفش تخریب زبان و در عین حال تخریب واقعیتی است که بیان می‌شود. با این وجود در تاتر افسورد زبان و گفتار نقش مهمی دارند زیرا تنها به کمک زبان است که شخصیت‌های افسورد قادرند وجود خود را اثبات کنند و به خود بقبولانند که در این جهان نقش و جایگاهی دارند. مضمون‌های این تاتر عبارتند از انتظار، زمان، مرگ، بی‌هدفی و سردرگمی و عدم ارتباط بین انسان‌ها که به اشکال گوناگون نمایش داده می‌شوند.

امروز نیز پس از بزرگانی چون آدامو، بکت، یونسکو و تاردیو، افسورد و معنا باختگی همچنان در تاتر فرانسه باقی است و کسانی چون یاسمینا رضا^۴ و

۱. Racine ژان راسین ۱۶۳۹ - ۱۶۹۹ نمایشنامه‌نویس فرانسوی

۲. Corneille ۱۶۰۶ - ۱۶۸۴ نمایشنامه‌نویس فرانسوی

۳. Samuel Beckett ۱۹۰۶ - ۱۹۸۹ نمایشنامه‌نویس ایرلندی الاصل

۴. Yasmina Reza نویسنده و نمایشنامه‌نویس فرانسوی متولد ۱۹۵۹ در پاریس. رجوع کنید به رساله ارزشمند خانم شهلا نصرت در دانشکده زبان‌های خارجه، دانشگاه آزاد تحت عنوان معنا باختگی در نمایشنامه «هنر» اثر یاسمینا رضا (به زبان فرانسه)

ژان - میشل ریب^۱ متأثر از آتند.

ژان - میشل ریب در تاتر بی حیوان خود ابسوردی دیگر که شاعرانه است می آفریند. این کتاب که مجموعه ۹ نمایشنامه کوتاه است و در سال ۲۰۰۲ به عنوان بهترین کتاب نمایشنامه سال فرانسه شناخته شد^۲. ریب با نگاهی متفاوت از پیش کسوتانش، انسان را در شرایط ابسورد و احمقانه دنیای امروز تصویر می‌کند. زبان و صحنه‌های نمایشنامه‌ها هر چند واقعیاتی همیشگی و دیرینه را بیان می‌کنند، اما انتقادی بر شرایط امروزه انسان کنونی است. ابسورد به معنای فلسفی آن بدانگونه که در آثار آلبر کامو و نمایشنامه‌های بک دیده می‌شود در این نمایشنامه به چشم نمی‌خورد. شرایط و رفتار زندگی انسان امروزی است که مضحک و بی‌معناست نه اصل حیات. همانگونه که خود گفته است او به دنبال لحظات صاعقه آساست:

«لحظاتی که به ما می‌گویند دنیا به طور یقین قابل پیش‌بینی نیست و هنوز مکان‌هایی وجود دارد که در آنها واقعیت درهائش را به رویمان نبسته و محبوسمان نکرده است». شخصیت‌های «تاتر بی حیوان»، واقعیات موجود را در هم می‌ریزند، جهانی دیگر با خصوصیات دیگر می‌آفرینند که ضد واقعیت است و به ابسورد تعلق دارد.

در نمایشنامه‌ای، ناگهان برادری تصمیم می‌گیرد که از برادر بزرگترش که نویسنده مشهوری است موفق‌تر و معروف‌تر شود. پس چند کتاب درباره علم منطق و روانشناسی و غیره از بر می‌کند و به سراغ برادرش می‌رود تا به او خبر دهد که از او باهوش‌تر شده است. در نمایشنامه دیگری پدری که نام دخترش را به خاطر نمی‌آورد دلایلی مضحک و بی‌سروته برای اثبات نظریات خود می‌آورد. محاوراتی از اینگونه شرایط مضحک و بی‌معنایی به وجود می‌آورند که حاکی از نگرش ابسورد نویسنده آن به جهان کنونی است.

ریب مکالمات و موقعیت‌های نمایشنامه‌هایش را از زندگی و گفت و گوهای روزمره انسان‌ها در این روزگار می‌گیرد. نمایشنامه‌هایش مانند گزارش مستندی است از زندگی هر روزه ما، بدانسان که خواننده یا تماشاگر خود و اطرافیانش را در این صحنه‌ها باز می‌یابد و از بی‌معنایی و مضحک بودن وضعیت خود به خنده می‌افتد. زن و شوهری به تماشای نمایشنامه فدر راسین آمده‌اند که بازیگرش خواهر زن است و مرد از اجرای این نمایشنامه بیزار و منزجر است. زن به اصرار از شوهرش می‌خواهد که به خواهرش تبریک گوید و مرد زیر بار نمی‌رود،

۱. Jean - Michel Ribb نمایشنامه‌نویس و کارگردان فرانسوی. مدیر تاتر رن پوان Rond Point پاریس

۲. این نمایشنامه جایزه بهترین نمایشنامه کمدی سال ۲۰۰۲ فرانسه را از آن خود کرد و نویسنده‌اش جایزه

با ارزش مولیر بهترین نمایشنامه نویس سال ۲۰۰۲ و جایزه تاتر ۲۰۰۱ فرهنگستان را کسب نمود.

پس زن به هر دلیل و برهان بی‌معنایی متوسل می‌شود تا او را متقاعد کند. البته موفق نخواهد شد و سخنان بی‌معنایش تنها بی‌محتوایی و افسوردیده رابطه او و همسرش را آشکار می‌کند. در نمایشنامه کوتاه دیگری به نام موزه مکالمات انسان‌هایی آمده است که از موزه دیدن می‌کنند و هر یک درباره تابلوهای نقاشی نظری می‌دهد. اظهارنظرهای قراردادی و بی‌معنایی که هر یک به زبان می‌آورند همانیست که ما نیز بارها گفته و شنیده‌ایم. با خواندن این نمایشنامه‌ها انسان در می‌یابد که افسورد و معنا باختگی تنها در ادبیات وجود ندارد، بلکه زندگی هر روزه ما مملو از افسورد است ولی خود بدان آگاه نیستیم. شخصیت‌های این نمایشنامه‌ها با اظهار نظرها و یاوه‌گویی‌هایشان صحنه‌های بکت و یونسکو را در ذهن تداعی می‌کنند. انسان سخن می‌گوید تا احساس کند زنده است و بین آدم‌ها ارتباط واقعی و عمیقی وجود ندارد. انسان تنهاست و برای غلبه بر این احساس دردناک به دیگران می‌آویزد، تلاش می‌کند با کلام سرگردانیش را پنهان کند، اما از آنجا که دیگران نیز گرفتار چنین حالتی هستند کلام مبدل می‌شود به مهمل‌گویی و بر سر درگمیش می‌افزاید. سنت اگزوپری^۱ می‌گفت «کلام سرچشمه سوء تفاهم‌هاست»، در دنیای افسورد اصولاً تفاهمی نیست تا کلام آنرا بر هم زند. انسان‌ها سخن نمی‌گویند تا به درک مشترک و همدلی برسند، حرف می‌زنند تا بر خلا هستیشان سرپوش نهند. از اینروست که کلام معنا باخته است.

در نمایشنامه بکت به نام «بازی تمام شد» یکی از شخصیت‌ها کلوو (Clov) از شخصیت دیگر هم (Hamm) می‌پرسد:

— وجود من به چه دردی می‌خورد؟

و او پاسخ می‌دهد:

— که جواب منو بدی.

عدم ارتباط بین انسان‌ها و شبه مکالمات برخاسته از این شرایط، از خصوصیات بارز تاتر افسورد است که نمایشنامه‌های ریب نیز بدان آمیخته است. با این تفاوت که برخلاف بکت نمایشنامه‌های «تاتر بی‌حیوان» تراژیک نیست بلکه همواره بارقه امید و آرزوی رهایی در آن‌ها دیده می‌شود. همانگونه که پیشتر ذکر شد، افسورد ژان - میشل ریب ناشی از یاس فلسفی نیست، بلکه اغلب برخاسته از شرایط زندگی بشر در بند و در قفس امروز است. بشری که شهامت تغییر شرایط زندگیش را از دست داده است، ناچار و علیرغم میل باطنیش به چنین شرایط ناخواسته‌ای

۱. Antione de Saint - Exupeéry - ۱۹۰۰ — ۱۹۴۴ در ساموریتی ناپدید می‌شود. نویسنده شازده

تن داده است. پس چاره‌ای ندارد مگر مهمل گویی و یاوه‌سرای. با این حال شخصیت‌های تاتر ریب امیدشان را از دست نداده‌اند و آرزوی رهایی از واقعیت‌های اجباری و قراردادی را در سر می‌پرورانند، در انتظار واقعه‌ای هستند که آنها را از شرایط افسوس‌دهنده‌شان برهاند به آنها امکان خیال‌پردازی و پرواز دهد. ضد قهرمانان بکت در اتاق در بسته‌ای (جهان هستی) گرفتار آمده‌اند که امید رهایی از آن نیست. تنها باید وقت را کشت زیرا که «انتها در ابتدا است»، و زندگی چیزی نیست مگر شمارش معکوس برای فرا رسیدن زمان مرگ. در نمایشنامه‌های کوتاه «تاتر بی حیوان» انسان‌ها با خوشبینی و امید با جهان برخورد می‌کنند زیرا بر این باورند که زندگی همواره می‌تواند آستن صاعقه‌هایی باشد که دیوارهای واقعیات را فرو ریزد و انسان را از بند برهاند. بدین خاطر است که گاهی اتفاقات غیر عقلانی و افسوردی در این نمایشنامه‌ها رخ می‌دهد. ناگهان در اتاقی خودکار عظیمی سقف را سوراخ می‌کند و در زمین ریشه می‌دواند. ظهور چنین رویداد غیر منتظره و باورنکردنی شرایط و مکالمات معنا باخته‌ای به وجود می‌آورد که بی‌معنایی و احمقانه بودن زندگی ساکنان خانه را آشکار می‌سازد. اما چنین صاعقه‌ای باعث می‌شود که شوهری که از زندگی به جان آمده بود صاعقه را باور کند و رخت بر بندد و خود را آزاد نماید.

۱۲۷

اغلب شخصیت‌های کتاب پس از آگاهی به شرایط بی‌معنی زندگی خود سعی در رهایی دارند. بعضی آرزو می‌کنند ای کاش به اصلشان که ماهی بود بر می‌گشتند که در آن صورت دیگر نه «جذامی بود نه مالیاتی؛ نه جنگ و خونریزی و نه افسردگی و دلگرفتگی» و بعضی دیگر در آرزوی پرواز هستند و عده‌ای دیگر صاعقه را باور می‌کنند، بار می‌بندد و از قفس قراردادهای بیرون می‌جهند و به پرواز در می‌آیند.

از نظر ژان - میشل ریب بی‌معنایی و پوچی زندگی انسان امروزه حاصل عقل‌گرایی و تفکر انسان مدرن است. انسانی که رویاها و تخیلاتش را از دست داده است و دیگر جرات خیال‌پردازی ندارد. گمان می‌کند که درس عشق و زندگی در دفتر است و راه زندگی را در محفوظات و عقل و منطق جستجو می‌کند. در اکثر نمایشنامه‌های کتاب، انسان مدرن عقل‌گرا به سخره گرفته شده است. برادری که می‌خواهد مانند برادر دیگرش نویسنده توانایی شود به سراغ دفتر و کتاب می‌رود، چند کتابی از بر می‌کند و تند تند می‌خواند:

«عقل: رفتاری به دور از گستاخی و بی‌باکی، تعادل، خودداری و قوه تشخیص در اعمال. آگاهی و علم آنگونه که قدما می‌گفتند: «عقل خیر است، نادانی شر (افلاطون). شهامت واقعی در عقل است (اورپید). عاقل‌ترین افراد کسی است که خود نمی‌داند (بوالو). دنیا آهسته آهسته به سوی عقل می‌رود (ولتر).»

در نمایشنامه دیگر کتاب به نام ناپیژه نیز گناه سر در گمی بشر از عقل است.
«لی لی - باید گفت که برای فیلسوف‌ها تنها چیزی که مهمه تفکره، مگه نه؟
کارل - درسته، اندیشه، تفکر، دنیای روح و غیره و غیره...»

آن - خلاصه یعنی زیر آبی رفتن و فرار از واقعیت‌ها... به هر حال به نظر من امروزه مردم زیادی کله شون کار می‌کنه. فکرا فکرا فقط و فقط هوش و تفکر به حساب می‌آد و بس، و مردم هی فکر می‌کنن، هی فکر می‌کنن، شب و روز فکر می‌کنن، حالا به کجا می‌رسن خدا می‌دونه»
جملاتی از این قبیل در مذمت عقل و تفکرگرایی در کتاب بسیار دیده می‌شود. انسان امروزه اسیر عقل و تفکر است و بدین جهت نیز در شرایط اسبورد گرفتار آمده است. باید به رویا و صاعقه مجالی داده شود تا هستی انسان معنایی گیرد.

در نمایشنامه زیبا و شاعرانه «مرغ دریایی» مردی به آرایشگاه می‌رود و اعتقاد دارد که بشر در ابتدا مرغ دریایی بوده و پرواز می‌کرده است. او بدبختی بشر را از این می‌داند که بالهایش را از دست داده است:

« - این نیروی جاذبه لعنتی که شما رو به کف زمین چسبونده. با این حال آدم وقتی به بازوهای شما نگاه می‌کنه خوب متوجه می‌شه که فقط با دو بال زدن می‌تونستین بالای ابرها پرواز کنین...»

مرد آرزوی پرواز را در دل آرایشگر بیدار می‌کند و با هم تصمیم می‌گیرند که دوباره راهی بیابند تا بالهایش را به دست بیاورند. اینجاست که واقعیت و رویا در هم می‌آمیزند و تصویری شاعرانه می‌آفرینند. آرایشگاه محقر شهری دور افتاده مبدل می‌شود به صحنه جادویی و رویایی خیالی که حقیقت می‌یابد، و آرایشگاه مکانی می‌شود برای رستن از اسارت زندگی مدرن. در صحنه آخر هنگامی که مرد از آرایشگاه خارج می‌شود اتفاقی می‌افتد که خواننده عقل‌گرای امروز را به صاعقه امیدوار می‌کند و او را نیز به دنیای امکانات و خیال‌پردازی می‌برد: «آرایشگر کنار صندلی برمی‌گردد، جارویی برمی‌دارد و موهای ریخته روی زمین را جمع می‌کند. یک آن متعجب و کنجکاو متوقف می‌شود، خم می‌شود و از روی زمین یک پر سفید برمی‌دارد.»